

کربلا تا شام

محمدحسین خوشنویس^۱

چکیده

در گذشته‌های دور، منزل‌هایی در مسیر بین شهرها وجود داشت که کاروانیان برای استراحت، گذراندن شب و تهیه آب و غذا مدت کوتاهی در آنجا می‌ماندند. در سفر اجباری اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام از کربلا به سوی شام نیز این کاروان معنوی در شصت منزل توقف کردند که از نظر پراکندگی جغرافیایی، این منازل اکنون در چهار کشور عراق، سوریه، لبنان و ترکیه قرار دارند.

عمر سعد می‌کوشید دورترین مسیر را بییماید و از شهرهای بیشتری عبور کند تا ضمن آزار و اذیت بیشتر اهل بیت امام حسین علیه السلام پیروزی خود را به مردمان بیشتری بنمایاند. او در این منازل، گاه با بی‌اعتنایی یا اعتراض برخی دوستداران اهل بیت علیه السلام و گاهی نیز با حرمت‌شکنی و شادمانی گروهی از مردم روبه‌رو می‌شد. در این مقاله، ضمن برشمردن شصت منزل از کربلا تا شام و بیان موقعیت کنونی این منازل در نقشه‌های امروزی، آن منطقه را بر اساس منابع تاریخی معرفی کرده و به بیان آنچه در هر منزل بر اهل بیت امام حسین علیه السلام گذشته می‌پردازد.

واژگان کلیدی: کربلا، شام، اهل بیت امام حسین علیه السلام، مسافرت، منزل.

درآمد

«مَنْزِل» در قاموس سفر و مسافرت، توقف گاه‌های بین راه است که در گذشته‌های نه‌چندان دور مسافران را برای استراحت و گذران شب و تهیه آب و غذا به سوی خویش جلب می‌کرد.^۲ اما در این نوشته معنایی فراتر از این دارد.

ما در این مقاله، همراه با کاروان اهل‌بیت سیدالشهدا (علیه‌السلام) از کربلا به سوی شام می‌رویم و هر جا که این کاروان آسمانی فرود آمده و توقیفی داشته را یک منزل نامیده‌ایم. این منازل می‌تواند یک شهر یا روستا یا حتی یک مسجد یا کلیسا و کنیسه باشد. در برخی منازل نیز وارد شهر نشده‌اند و بیرون آن منزل کرده‌اند.

آشنایی اجمالی با تک‌تک این منازل و موقعیت جغرافیایی آنها و برخی از ویژگی‌های شان و آگاهی از اتفاقاتی که در طول این سفر نورانی به وقوع پیوسته، هم جالب توجه است و هم به درک بهتر مصائب اهل بیت (علیهم‌السلام) - که مصیبت اسارت اوج آن است - کمک می‌کند. ما ضمن نام بردن از منازل این مسیر که تعدادشان به شصت می‌رسد، به معرفی مختصر و بعضاً مفصل هر یک می‌پردازیم.

از روی نقشه و مسیر حرکت این قافله پیداست که تمام سعی عمر سعد بر این بوده تا دورترین مسیر ممکن را برای حرکت برگزیند و از مسیر اصلی و کوتاه‌تر استفاده نکند، تا آن‌جا که در چند مورد، راه طولانی‌تر را پیموده‌اند و منطقه‌ای را دور زده و بازگشته‌اند تا هم اذیت و سختی بیشتری به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) رسانده باشد و هم پیروزی ظاهری‌اش را مردمان بیشتری دیده باشند.

مأمورین عمر سعد و ابن زیاد نا آشنا به راه نبودند تا کسی احتمال دهد آنان راه را گم کرده‌اند و چنین راه پر پیچ و تاب‌ی را پیموده‌اند. حتی اگر بر فرض راه را گم کرده بودند، می‌بایست به مانند عرف همه قافله‌ها پیکی را می‌فرستادند تا از صحت و سقم راه خیر بیاورد، نه این که همه با هم مسیری را بپیمایند، به این امید که راه درست را می‌روند، اما پس از مسافتی طولانی بفهمند که اشتباه کرده‌اند و باز گردند و این رفت و برگشت را از مبدأ تا مقصد چند بار در جاهای گوناگون تکرار کنند؛ تا جایی که مطابق نقشه‌های امروزی، از سرزمین چهار دولت «عراق، سوریه، لبنان و ترکیه» عبور کرده‌اند و این مسیر طولانی را هم مستقیم طی نکرده‌اند؛ بلکه با حرکتی مارپیچ، رنج این سفر اجباری را بر اهل بیت رسول الله ﷺ بیشتر نموده‌اند؛ به گونه‌ای که بارها به خاک ترکیه امروزی وارد و از آن خارج شدند.

عمر سعد با این کار، امید حمایت و تشویق از سوی مردم را داشت؛ اما برخلاف تصورش گاهی با بی‌اعتنایی برخی یا اعتراض و اظهار نارضایتی محبین اهل بیت ﷺ در بعضی منازل مواجه شد، تا جایی که جرأت نکرد نزدیک تر شود و بیرون شهر یا منطقه مورد نظر اردو زده و صبح زود به حرکت ادامه می‌داد. البته بودند شهرها و روستاهایی که آزرین بستند و به جشن و پایکوبی پرداختند و حرمت حرم اهل بیت ﷺ را شکستند و دل یتیمان حسین ﷺ را به درد آوردند. این جاست که سره از ناسره شناخته می‌شود.

در این مقاله، منازل شماره گذاری شده و در هر شماره، بعد از نام منزل مورد نظر، نام استان و کشور بنا بر تقسیم‌بندی‌های جدید مرزی بیان شده تا خوانندگان گرامی تصویر بهتری از مسیر حرکت کاروان به دست آورند.

منازل

۱. نُخَيْلَه - استان کربلا - عراق

اولین منزل اسرای کربلا، نُخَيْلَه بود؛ منطقه‌ای که امیر مؤمنان علی ﷺ بارها در آن جا بودند؛ از جمله هنگام حرکت به سوی صفین و نهر روان که در آن فرود آمده و نماز گزار شدند.^۳

۲. حَنَانَه - استان نجف - کشور عراق

پس از حرکت از نُخَيْلَه، کاروان به اجبار عمر سعد در یک منزلی کوفه اردو زد و ورود

به کوفه را به صبح روز بعد موکول کرد. این تلاش بی‌ثمر در جهت قدرتمند نشان دادن خویش و صد البته بررسی اوضاع و شرایط بود. بنابر برخی روایات تاریخی، این منزل حنانه بوده است. «حنانه» مؤنث «حنان» است و «حنان» اسم مبالغه بوده و به کسی گفته می‌شود که رقت قلب زیادی دارد و بسیار ناله می‌کند.^۴

نقل شده که وقتی پیکر مطهر امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای تدفین به پشت کوفه می‌بردند، وقتی به این محل رسیدند، از خانه‌ها صدای ناله برخاست و دیوارها اندکی خم شد. به همین مناسبت مسجدی در این مکان ساخته شد که «حنانه» نام گرفت^۵ و شرافتش پیوسته افزون گشت. دو دهه پس از انتقال اسرا به کوفه و پیش از ورود به شهر، سر مطهر امام حسین علیه السلام را روی سنگی در این مسجد قرار دادند که بعد از گذشت پاسی از شب، صدای ناله از در و دیوار مسجد شنیده می‌شد. امروزه آن سنگ را در وسط مسجد و درون اتاقی کوچک قرار داده‌اند که به مقام «رأس الحسین» مشهور است. این مقام در شمال شهر نجف واقع شده است.

مازندرانی می‌نویسد:

«علت نام‌گذاری به «حنانه» این است که بعد از قرار دادن سر مطهر امام حسین علیه السلام در این مکان، از آن رأس شریف، شب تا صبح ناله و حنین به گوش می‌رسید.»^۶

حنانه و حومه آن در منطقه‌ای بیابانی به نام «ثویه» واقع شده است و «ثویه» در یک منزلی کوفه قرار دارد.^۷ ثویه مؤنث «ثوی» به معنای اقامت کردن و مستقر شدن است. از این رو به اقامتگاه «مثوی» می‌گویند.^۸

ثویه زندان پادشاهان حیره، از جمله نعمان بن منذر بوده که معترضین و مخالفینش را در آن حبس می‌کرده است.^۹ در ثویه بیش از شش هزار تن از مسلمانان به خاک سپرده شده‌اند که نام و نشانی از ایشان در دست نیست، مگر انگشت‌شماری که از بزرگان بوده‌اند؛ مانند کمیل بن زیاد نخعی یار و یاور امیرمؤمنان علیه السلام. استاد حسن حکیم می‌نویسد:

برخی مورخان ثویه و غری را یکی دانسته‌اند، ولی این طور نیست. ثویه در شرق غری واقع شده است. «جَبَّانَه» در لغت به معنای بیابان است و در نگارش بدون نقطه، مثل «حنانه» نوشته می‌شود. خلط میان «جَبَّانَه» و «حنانه» و محدوده‌های جغرافیایی‌شان ممکن است ناشی از تشابه این دو کلمه باشد.^{۱۰}

صاحب جواهر به نقل از شهید اول می گوید:

امروزه «ثویه» در سمت چپ کسی است که از کوفه به سمت نجف اشرف می رود. هر گاه به «ثویه» رسیدی، دو رکعت نماز بخوان؛ چراکه در این ناحیه چند تن از اصحاب خاص امیر مؤمنان علی (ع) آرمیده اند. حتی دعایی که خواندش هنگام دیدن گنبد مطهر حرم علوی وارد شده را نیز بخوان و بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا اخْتَصَنِي بِهِ مِنْ طَيْبِ الْمَوْلِدِ، وَاسْتَخْلَصَنِي اِكْرَامًا بِهِ مِنْ مُوَالَاةِ الْأَبْرَارِ، السَّفَرَةَ الْأَطْهَارِ وَالْخَيْرَةَ الْأَعْلَامِ، اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ سَعْيِي إِلَيْكَ، وَتَضَرَّعِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا تَخْفَى عَلَيْكَ، أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْغَفَّارُ؛^{۱۱} سپاس خدای را سزاست بر آنچه مرا بدان از پاکسی ولادت برگزید و مرا به گرمی داشتن از دوستی نیکان و سفیران پاک و برگزیدگان که نشانه اند، خالص گردانید. خدایا! پس سعی مرا به درگاہت بپذیر و زاری مرا در برابرت و گناہانی را که بر تو پوشیده نیست بیامرز؛ زیرا که تویی خداوند و پادشاه بر آمرزش.

و وقتی به «حنانه» رسیدی، دو رکعت نماز نیز در آن جا به جای آور؛ چراکه محمد بن ابی عمیر از مفضل بن عمر نقل می کند که امام صادق (ع) به هنگام طی مسیر به سوی منطقه غری برای زیارت مرقد امیر مؤمنان (ع) در مسجد حنانه دو رکعت نماز خواندند. به ایشان عرض شد: این نماز برای چیست؟ امام فرمودند: این جا محل قرار گرفتن سر جدم حسین (ع) است. زمانی که کاروان اسرا به این جا رسید، سر مطهر را این جا گذاشتند و سپس از این جا آن را به نزد عبیدالله بن زیاد بردند.^{۱۲} امام در ادامه فرمودند این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مُكَوَّنُهُ وَ بَارئُهُ وَ قَدْ جِئْتُكَ مُسْتَشْفِعًا بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ مُتَوَسِّلًا بِوَصِيِّ رَسُولِكَ فَأَسْأَلُكَ بِهِمَا ثَبَاتَ الْقَدَمِ وَ الْهُدَى وَ الْمَغْفِرَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛^{۱۳} خدایا به درستی که تو جای مرا می بینی و سخن مرا می شنوی و بر تو چیزی از کار من پوشیده نیست و چگونه بر تو مخفی باشد آنچه تو آفریننده و هستی بخش آنی و به تحقیق من به سوی تو آمدم در حالی که پیامبر تو که پیامبر رحمت است را به شفاعت می گیرم و به وصی فرستاده تو توسل می جویم؛ پس از تو به واسطه مقام آن دو (بزرگوار) ثبات قدم و هدایت و آمرزش در دنیا و آخرت را درخواست می کنم.^{۱۴}

۳. کوفه - استان نجف - کشور عراق

«کوفه» در لغت به معنای شن قرمز است^{۱۵} و نام قدیم این شهر «کوفاه» یا «کوفان» بوده است. کوفان نیز معانی مختلفی دارد؛ مثل شن‌های دایره شکل.^{۱۶} طبری می‌نویسد: به کوفه، کوفه می‌گویند، چون نقشه ابتدایی آن مدور بوده است. شهر کوفه از شهرهای قدیمی اسلامی است که پیش از اسلام به «سورستان» معروف بوده و پس از سکونت عرب‌ها آن را کوفه نام نهادند.^{۱۷}

از جمله آثار تاریخی شهر کوفه عبارتند از:

۱. مسجد کوفه: خانه حضرت نوح علیه السلام و مسجد هفتاد پیامبر بوده است؛
۲. مسجد سهله: مقام صاحب‌الزمان (عج) و... در این جا واقع شده است؛
۳. خانه امیرمؤمنان علیه السلام: روی زمین مرتفعی است و چسبیده به دیوار دارالاماره می‌باشد.
- کوفه مرکز خلافت امیرمؤمنان و امام مجتبی علیه السلام نیز بوده است؛
۴. مسجد زید بن صرحان و برادرش صعصعه بن صوحان که در سمت جنوبی مسجد سهله قرار گرفته است؛

۵. مراقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و مختار ابو عبیده ثقفی و میثم تمار. کوفه را «کوفه الجند» به معنای کانون رزمندگان نیز گفته‌اند.^{۱۸} این شهر نزدیک به چهل هزار سرباز نظامی را در خود جای می‌داده است.^{۱۹} در فضیلت شهر کوفه همین بس که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کوفه حرم من است.»^{۲۰} و امام صادق علیه السلام فرمود: «یک درهم صدقه در کوفه، برابری می‌کند با صد درهم در نقاط دیگر و یک رکعت نماز در آن، معادل صد رکعت نماز است.»^{۲۱}

در عین حال در کوفه مساجدی وجود دارد که به «مساجد ملعونه» معروفند و باید از آنها و سازندگانش بیزاری جست؛ مثل «ثقیف» که «مغیره بن شعبه ثقفی» ساخت و مسجد «اشعث» که «اشعث بن قیس کندی» آن را به نشانه دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام ساخت و مسجد «شبت بن ربیع» که آن را به نشانه خرسندی از کشته شدن امام حسین علیه السلام بنا کرد.^{۲۲}



منابع: انصار العبد، ارشاد ايمان الشعبة، بحار الانوار، تاريخ طبرستان، ليهوف، معجم البلدان، مقتل الحسين، صفح

۴. روستای شاه‌ی - استان نجف - کشور عراق

روستایی که امروزه به آن «شوشی» گفته می‌شود و در فاصله ۲۳ کیلومتری کوفه قرار دارد. مرقد قاسم بن عباس بن موسی بن جعفر علیه السلام در این روستا واقع شده است.^{۲۳} شاه‌ی یک فرسخ تا روستای ذی الکفل فاصله دارد.^{۲۴}

۵. قناطر بنی‌دارا - استان بابل - کشور عراق

فاصله قناطر تا روستای شاه‌ی حدود شانزده کیلومتر است.^{۲۵}

۶. یعقوبیه - استان بابل - کشور عراق

یعقوبیه منطقه‌ای در جنوب شهر حله است.^{۲۶}

۷. سوق اسد - استان بابل - کشور عراق

این روستا منسوب به اسد بن عبدالله قسی، برادر خالد بن عبدالله، امیر کوفه و بصره است.^{۲۷}

۸. ذمار - استان بابل - کشور عراق^{۲۸}

ذمار در لغت به معنای حمایت و پشتیبانی نمودن است.

۹. قصر «ابن هبیره» - استان بابل - کشور عراق

این شهر در ۶۲ کیلومتری جنوب بغداد و منسوب به سازنده آن یزید بن عمر بن هبیره است. او ابتدا می‌خواست در کوفه ساکن شود، اما به دلیلی منصرف شد و خود در فاصله‌ای دور از کوفه و در کنار فرات قصری ساخت که مبدأ پیدایش شهری وسیع شد،^{۲۹} تا جایی که بین بغداد و کوفه شهری بزرگ‌تر از شهر قصر ابن هبیره وجود ندارد.^{۳۰}

۱۰. روستای بزقیقا - استان بابل - کشور عراق^{۳۱}

روستایی نزدیک حله است. «بزقیقا» کلمه‌ای آرامی به معنای گسترده و باز است.^{۳۲}

۱۱. نهر کوئی - استان بغداد - کشور عراق

نهر کوئی یکی از شهرهای تاریخی است که امروزه حومه آن به نام «تل ابراهیم» شناخته می‌شود و در پنجاه کیلومتری شمال شرق حله و ۸۲ کیلومتری جنوب شهر بغداد واقع شده است.

نام کوئی گذشته‌ای بسیار دور دارد و حتی دو بار در تورات نامش آمده است. شهر کوشی در قدیم مرکزی برای عبادت الهه‌ای به نام «نرجال» بوده که به اعتقاد ایشان خدای جهان سُفلی بوده است! کوئی با قدمتی پنج‌هزار ساله از بارزترین شهرهای بابل شمالی به حساب می‌آید.^{۳۳}

۱۲. نهر ملک - استان بغداد - کشور عراق

سومین شعبه مهم از فرات که نام قدیمی و اصلی‌اش «نهر ملخا» بوده است. این منطقه دارای سیصدوشصت روستاست و بنای اولیه آن به نقلی به دست حضرت سلیمان عليه السلام پی‌ریزی شده است.^{۳۴}

۱۳. شهر صرصر - استان بغداد - کشور عراق

شهری بسیار آباد بوده و پل معروفی داشته که مسافران کوفه برای گذشتن از این شهر از آن عبور می‌کردند. حتی گاهی از شهر صرصر به «جسر صرصر» نیز یاد می‌شود. صرصر در دو فرسخی «کرخ»، شهر شیعه‌نشین بغداد واقع شده است.^{۳۵} «جسر صرصر» امروزه دقیقاً در ابتدای مسیر در غرب بغداد و در مرز شهر کاظمین قرار گرفته است.^{۳۶}

۱۴. تل کوش - استان بغداد - کشور عراق

تل کوش روستایی کوچک و مستطیل شکل در چهار فرسخی بغداد است که در اصل «تل کوشک» نام داشته است.^{۳۷}

۱۵. نهر حسینی - استان بغداد - کشور عراق

این نهر شعبه‌ای از فرات است که به دلیل گذشتن از کربلا به «نهر حسینی» معروف شده است.^{۳۸}

۱۶. روستای حمارات - استان صلاح الدین - کشور عراق

حمارات یکی از روستاهای تابعه دُجیل و دارای منطقه‌ای وسیع بوده و در حاشیه نهر دجله قرار دارد. مسافت بین حمارات و نهر حسینی حدود چهار فرسخ است.^{۳۹}

۱۷. فرحاتیه - استان صلاح الدین - کشور عراق

میان فرحاتیه و حمارات حدود ده کیلومتر فاصله است.^{۴۰}

۱۸. محادر - استان صلاح الدین - کشور عراق

به مناسبت انحدار و پایین بودن زمین، به آن «محادر» می‌گویند. روستایی که مسافت میان آن و فرحاتیه حدود ده کیلومتر است.^{۴۱}

۱۹. مَهْجَر تَل - استان صلاح الدین - کشور عراق

مَهْجَر تَل کوچکی نزدیک دجله است و امروزه نیز بقایای قصر عباسی در آن یافت می‌شود.^{۴۲}

۲۰. تکریت - استان صلاح الدین - کشور عراق

تکریت شهری در ۱۶۵ کیلومتری بغداد است. قلعه‌ای محکم در قسمت بالای شهر تکریت و مسلط بر ناحیه غربی دجله واقع شده است. اولین کسی که قلعه را ساخت «سابور بن اردشیر بن بابک» بود که آن را برای جلوگیری از آسیب در مقابل شورش احتمالی مردم ساخت. گفته می‌شود که این شهر نامش را از «تکریت» دختر وائل و خواهر بکر بن وائل گرفته است. برخی نیز می‌گویند که مرزبانی در این قلعه بوده که پس از خواستگاری از یک دختر مسیحی بادیه‌نشین به نام تکریت، شرط او را پذیرفته و به دین مسیحیت گرویده است و نام این منطقه از نام آن دختر گرفته شده است.^{۴۳} مهدی حائری مازندرانی می‌نویسد:

زمانی که قافله اسرای اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک تکریت رسید، سربازان عمر سعد به والی تکریت نوشتند که به پشتیبانی ما بیایید و برای مان غذا بیاورید که سر حسین علیه‌السلام با ماست. والی تکریت بعد از خواندن نامه دستور داد تا در شیپورها بدمند و پرچم‌های رنگارنگ را برافراشتند و شهر را آذین بستند و مردم را از هر سو فراخواندند. عده‌ای همراه والی از شهر خارج شدند و به استقبال عمر سعد و سربازانش رفتند. هر که از ایشان می‌پرسید چه شده و این سر کیست، به آنان پاسخ می‌دادند: این سر یک خارجی است که در خاک عراق و در سرزمینی که به آن کربلا می‌گویند، سر به شورش برداشته و بر یزید خروج کرده بود؛ در نتیجه ابن‌زیاد او را کشته و سرش به شام فرستاده شده است.^{۴۴}

در این بین یک مسیحی فریاد کشید: ای مردم! من در کوفه بودم که این سر وارد شد، این سر، سر یک خارجی نیست؛ بلکه سر حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

است و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. مسیحیان چون این خبر را شنیدند، ناقوس کلیسا را از حرکت انداختند و راهب‌ها را جمع کرده و کلیسا را به احترام ورود رأس شریف بستند و به سربازان عمر سعد چنین خطاب کردند: ای ظالمین! ما از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزاریم. شما پسر دختر پیامبرتان را می‌کشید و اهل بیت و خانواده‌اش را به اسیری می‌برید؟!^{۴۵}

پس همه مسیحیان دست به آسمان گرفته و گفتند: ای خدای ما و ای سرور ما! ما از کسانی که پسر دختر پیامبرشان را می‌کشند، بری هستیم. وقتی این خبر به گوش عمر سعد و دیگران رسید، وارد تکریت نشدند و راه خود را کج کرده و از راه دیگری به مسیر خود ادامه دادند.^{۴۶}

۲۱. وادی نخله - استان صلاح الدین - کشور عراق

فاصله تکریت تا این منطقه شش فرسخ است.^{۴۷}

۲۲. روستای بارما - استان صلاح الدین - کشور عراق

نام دیگر این منطقه «جبل حمیرین» است. برخی می‌گویند: اصل آن «برِما» بوده است.^{۴۸}

۲۳. روستای بلالیج - استان نینوا - کشور عراق

نام اصلی این روستا «بلالیق» بوده است.^{۴۹}

۲۴. کُحیل - استان نینوا - کشور عراق

کُحیل روستایی در جنوب موصل و در ساحل غربی دجله است. امروزه اثری از این شهر نیست.^{۵۰}

۲۵. جُهیینه - استان نینوا - کشور عراق

جهینه، روستایی بزرگ از نواحی موصل است. جهینه اولین منزل برای کسی است که از بغداد به موصل می‌رود.^{۵۱}

۲۶. شهر موصل - کشور عراق

کمتر کسی است که نام موصل را تاکنون نشنیده باشد. موصل به معنای وصل کننده است؛ چون در حقیقت «باب العراق» و «مفتاح الخراسان» (ایران) نامیده شده و از این شهر به سوی ایران و آذربایجان می‌روند.^{۵۲} برخی نیز می‌گویند: پادشاهی به نام «موصل» این شهر را تأسیس کرده است. موصل، شهری در شمال عراق و در ضلع غربی دجله با قدمتی تاریخی است. موصل تحت تصرف بنی حَمدان بوده و آنان سپس به حلب منتقل شدند و دولت حَمدانیه را تأسیس کردند.^{۵۳}

زمانی که قافله اسرا نزدیک موصل شد، عمر سعد (یا شمر) نامه‌ای به والی موصل نوشت که به استقبال ما بیایید و برای ما و مرکب‌های مان غذا و علوفه آماده کنید. زمانی که نامه به والی موصل رسید، او همه بزرگان شهر را جمع کرد و نامه را به آنان نشان داد و به مشورت گذاشت. آنان گفتند: حاشا این که خیال کنند به ایشان اجازه دهیم سر حسین علیه السلام را برای مان بیاورند. والی در نامه‌ای به شمر نوشت: اهل این شهر از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و اگر وارد شهر شوید، می‌ترسم فتنه‌ای علیه شما شعله‌ور شود. پس بهتر است که در بیرون شهر منزل کنید و وارد شهر نشوید. ما برای تان آب و غذا می‌فرستیم. شمر نیز پذیرفت.

سربازان عمر سعد نزدیک کوهی در یک فرسخی موصل از اسب‌ها پایین آمدند و زنان و کودکان را نیز از مرکب‌ها پیاده کردند. سر مقدس حسین علیه السلام را از نیزه پایین آورده و روی صخره‌ای نزدیکشان گذاشتند که یک قطره از خون رأس شریف بر آن سنگ چکید و شروع به جوشیدن نمود. این اتفاق هر سال در روز عاشورا تکرار می‌شد و مردم نیز به دور آن سنگ گرد آمده و مراسم عزای سیدالشهدا علیه السلام را برگزار می‌کردند، تا این که در روزگار حکومت عبدالملک مروان، او دستور داد تا سنگ را به جای نامعلومی منتقل کردند. در روایت تاریخی دیگری آمده است:

والی موصل دستور داد تا شهر را زینت کنند و خود به همراه چند همراه تا ده کیلومتری به استقبال عمر سعد رفت. اما وقتی مردم فهمیدند که سر حسین بن علی علیه السلام در میان کاروان است، در گروهی چهل هزار نفری به اتفاق چهار هزار سواره نظام دور هم گرد آمدند و هم‌پیمان شدند تا سربازان عمر سعد را بکشند و سر حسین علیه السلام را از ایشان پس بگیرند و با

احترام در منطقه خود به خاک بسپارند و بدین وسیله به افتخاری ابدی نایل آیند؛ اما چون شمر این خبر را شنید، داخل شهر نشد.^{۵۴}

۲۷. تلّ اعفر - استان نینوا - کشور عراق

«تلّ اعفر» در اصل نام قلعه‌ای میان موصل و سنجار بوده و بعدها به شهری مبدل گشته است. در «معجم البلدان» آمده است: «تلّ اعفر به «اعفر» نامیده شد، چون خاکی قرمز رنگ دارد. شهریست بسیار پر آب، در دامنه کوهی محکم و منحصر به فرد و دارای خرما فراوان».^{۵۵} در کتاب «موجز تاریخ شهرهای عراق» نوشته عبدالرزاق حسینی آمده است: «امروزه تمام سکنه «تلّ اعفر» ترک و از بقایای مغول هستند که در اواخر قرن هشتم به موصل آمدند».

۲۸. شهر سنجار - استان نینوا - کشور عراق

سه شهر «سنجار» و «آمد» و «هیت» به نام بانی آنها نام گذاری شده که سه برادر بودند از پسران «بلندی بن مالک بن ذعر» که ذعر همان ابومالک است که نقل است یوسف را از چاه نجات داد. این شهر در ناحیه جنوبی کوه سنجار واقع شده است.^{۵۶} در کتاب «اشارات الی معرفة الزیارات» نوشته هروی (م ۶۱۱ ق آمده است: «در این شهر مشهد علی بن ابی طالب علیه السلام در دامنه کوهی به نام جبل سنجار قرار گرفته است».^{۵۷}

می توان گفت که علت نام گذاری به مشهد علی بن ابی طالب علیه السلام وجود تعدادی از مراقد یا مقام‌های منسوب به ایشان و اهل بیت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است مثل مرقدی که منسوب به حضرت زینب کبری علیها السلام دختر امیر مؤمنان علیه السلام است. این مزار در اتافی کوچک بر روی یک بلندی وسط شهر و در میان ضریحی قرار گرفته است. این قبر از سنگ و گچ ساخته شده و از الواح نوشته بر روی رواق مشخص می شود که بنای آن توسط «بدرالدین لؤلؤ» پادشاه سنجار که به شیعه تمایل داشته ساخته شده است، تا جایی که دولتش به دولت آل محمد شهره گشت.^{۵۸} این شهر اغلب زیر سلطه دولت‌های منسوب به شیعه مثل فاطمی‌ها و بویه‌ای‌ها و حمدانیان بوده است. تاتار در سال ۶۶۰ قمری این مرقد را تخریب کرد و سپس توسط قوام‌الدین محمد یزدی تجدید بنا شد. ابن شداد (م ۶۸۴ ق) همان گفته هروی را می گوید که در سنجار مزاری چسبیده به دیوار شهر به مشهد علی علیه السلام شناخته می شود.^{۵۹} امروز غالب سکنه سنجار یزدی هستند. البته کرد شیعه و عرب سنی و مسیحی هم در آن دیده می شود.

۲۹. شهر لین - مرز عراق و ترکیه

بزرگ‌ترین شهر در میان موصل و نصیبین است.^{۶۰}

۳۰. شهر نصیبین - استان ماردین - کشور ترکیه

شهری که قدمتش به دوهزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد و نام قدیم آن «مکدونوس» است. امروزه موزه‌ای در این شهر از آثار تاریخی آن تأسیس شده است. نصیبین شهر آبادی است و این آبادانی به سبب عبور قافله‌هایی است که از موصل به سوی شام می‌روند. در روستاهایش چهل هزار بوستان واقع شده است. بین نصیبین و سنجار ۹ فرسخ فاصله است. این شهر از آب فراوانی بهره‌می‌برد و رودخانه‌ای از میان آن می‌گذرد. نصیبین خاکی سفید رنگ دارد و در شمال شهر کوه جودی^{۶۱} است که کشتی نوح روی آن بعد از طوفان استقرار یافت.^{۶۲} لیب بیضون می‌نویسد:

منصور بن الیاس، والی نصیبین با شنیدن نزدیک شدن کاروان حسینی دستور داد تا شهر را آراستند و بیش از هزار قطعه آئینه و شعمدان به کار گرفته شد. زمانی که کاروان وارد شهر شد، شخصی که رأس شریف امام حسین علیه السلام با او بود، می‌خواست وارد شهر شود، اما اسبش از او اطاعت نکرد. پس اسبش را عوض کرد، اما آن نیز وارد شهر نشد. اسب دیگری سوار شد، اما آن نیز حرکت نکرد... ناگهان سر مقدس روی زمین افتاد. شخص به نام ابراهیم موصلی آن را گرفت و به آن نگریست و فهمید رأس شریف حسین بن علی علیه السلام است؛ پس رو به سربازان عمر سعد کرد و ایشان را ملامت نمود. اما شامیان او را گرفتند و کشتند و سر مطهر را به بیرون شهر بردند. شاید محل افتادن سر مقدس حسین علیه السلام مزاری شده باشد.^{۶۳}

در شهر نصیبین زیارتگاهی به نام «مشهد نقطه» وجود دارد که گفته می‌شود این مزار مکان افتادن قطره‌ای از آن سر مقدس است. در بازار این شهر نیز «مشهد رأس» وجود دارد؛ جایی که رأس شریف را آن هنگام که کاروانیان به طرف شام به راه افتادند، به دروازه شهر آویزان نمودند.^{۶۴}

۳۱. شهر دارا - کشور سوریه

این شهر دارای باغات فراوان و آب سرشاری است. اسکندر مقدونی شخصی به نام «دارا»

را که بر این منطقه مسلط بود را از میان برداشت و با دخترش ازدواج کرد و در این سرزمین شهری بنا کرد و نام آن را دارا نامید.^{۶۵}

۳۲. قلعه کَفَر توثا - شهر رأس العین - کشور سوریه

بین کَفَر توثا و دارا پنج فرسخ فاصله است. جمعی از اهل علم و فضیلت به این منطقه منسوبند.^{۶۶}

۳۳. منطقه عین الورد - کشور سوریه

یاقوت حموی می‌نویسد: «عین الورد شهریست بسیار مشهور که مرکز شهر رأس العین است. امروزه منطقه عین الورد به نام رأس العین شناخته می‌شود. نام دیگر عین الورد، «جزیره» است.»^{۶۷}

۳۴. شهر حرّان - استان اورفه - کشور ترکیه

نام قدیمی آن «بهاران» بوده است. بهاران برادر ابراهیم خلیل علیه السلام است و او بود که اولین بار این شهر را ساخت. «حرّان» معرب بهاران است. با ورود به حرّان این قافله برای دومین بار وارد خاک ترکیه شد. می‌گویند: این اولین شهری بود که بعد از طوفان نوح ساخته شده است. صابئی‌ها در این شهر زندگی می‌کردند و به آنها «حرّانیون» می‌گفتند.^{۶۸} کامل غری در کتاب «نهر الذهب فی تاریخ حلب» می‌گوید: «حرّان اقلیم چهارم در عراق است.»^{۶۹} مسعودی می‌گوید: «دیدم بر درب خانه صابئی‌ها در شهر حرّان چیزی نوشته که معنایش این است: «مَنْ عَرَفَ ذَاتَهُ تَأَلَّهْ»؛ کسی که خودش را بشناسد، خداشناس می‌شود. آنان منسوب به صابئی بن ادريس هستند. امروزه حرّان روستایی کوچک است که غالب سکنه آن مسلمان و عرب هستند و یک صابئی هم در میانشان نیست.

۳۵. شهر رُها - استان اورفه - کشور ترکیه

کاروان اسرا برای سومین بار در این نقطه به خاک ترکیه وارد شدند. «رُها» شهری بین موصل و شام است. نام این شهر از نام مؤسس آن گرفته شده؛ «رُها بن بُلندی بن مالک بن ذعر» یا «رُها بن روم» نوه سام بن نوح علیه السلام.^{۷۰}

۳۶. شهر رقه - کشور سوریه

«رقه» در لغت هر زمینی است که آب بر روی آن گسترده می‌شود. گفته شده است که رقه زمینی نرم و خاکی است بدون ریگ. رقه امروزه شهری است مشهور در ضلع چپ نهر فرات و به آن «رقه البيضاء» گفته می‌شود؛ چون خاکی سفیدرنگ دارد و در ضلع غربی فرات شهری دیگر است که «رقه واسط» نامیده می‌شود و در آن، دو قصر از هشام بن عبدالملک وجود دارد.^{۷۱} هروی می‌نویسد: «در رقه مشهد علی بن ابی طالب علیه السلام است.»^{۷۲} منظور او مزاری منسوب به فرزندان حضرت است. لیب بیضون می‌گوید: «قطعاً کاروان حسینی از منطقه رقه عبور کرده است.» در جنوب رقه کوه و منطقه صفین واقع شده که محل درگیری معروف صفین در سال ۳۷ قمری بود.^{۷۳}

از مهم‌ترین آثار تاریخی این شهر «قصر عذاری» و «جامع کبیر» است که در قرن هشتم میلادی ساخته شده است. منطقه قدیمی رقه، مراقد بزرگانی مانند عمار یاسر و اویس قرنی را در خود جای داده است. این شهر در سال ۲۴۴ پیش از میلاد ساخته شده است. هارون الرشید رقه را دوازده سال پایتخت حکومت خویش قرار داد.

۳۷. شهر دوسر - کشور سوریه

دوسر در حقیقت نام منطقه‌ای است که قلعه دوسر در آن ساخته شده است. «دوسر» در لغت به معنای شتر نر قوی است. روستایی نزدیک صفین در حاشیه فرات است.^{۷۴}

۳۸. شهر بایس - کشور سوریه

بایس شهری است که مطابق نقشه‌های جغرافیایی امروز نزدیک حلب می‌باشد. نام «بایس» به مناسبت نام «بایس بن روم» نوه سام بن نوح علیه السلام بر این شهر نهاده شده است. رود فرات به مرور زمان از این شهر فاصله گرفت تا این که در روزگار ما فاصله‌شان به هفت کیلومتر رسیده است.^{۷۵} بایس دارای مشهد امام علی بن ابی طالب علیه السلام و مشهد حجر است که گفته می‌شود سر امام حسین علیه السلام هنگام عبور کاروان اسرا در آن جا گذاشته شده است.^{۷۶}

۳۹. شهر حلب - استان حلب - کشور سوریه

حلب بزرگ‌ترین شهر سوریه است. در دوره عثمانی و یکی از سه شهر مهم حکومت آن شمرده می‌شد و پس از انقراض عثمانی اهمیت دوچندان یافت؛ چون شاهراه اقتصادی

بود. آب و هوای بسیار مطلوب و بارندگی نسبتاً خوبی دارد به همین دلیل اهل این شهر مشکل آب ندارند و چاه خانه‌ها همیشه پر است. زجاج گفته است: حلب، حلب نامیده شد، چون ابراهیم علیه السلام گوسفندان را می‌دوشید و روزهای جمعه آن را صدقه می‌داد. فقرا فریاد می‌کشیدند حلب حلب و این منطقه به نام حلب معروف شد. گفته می‌شود: قلعه حلب در این منطقه مقام ابراهیم علیه السلام بوده است.

حلب شهری دیوار کشیده شده با سنگ سفید است که شش دروازه دارد و در کنار دیوار شهر نیز یک مسجد و دو کنیسه قرار گرفته که یکی از این دو کنیسه مدبج حضرت اسماعیل علیه السلام است. در شهر حلب یک مسجد و شش بازارچه و یک بیمارستان ساخته شده است. «ابن بطالان متطبب» در نامه‌ای به هلال بن محسن بن ابراهیم صابی در سال ۴۴۰ ق می‌نویسد: «فقها در این شهر بر مذهب امامیه فتوا می‌دهند.» زمانی که کاروان حسینی به حلب رسید، محل گذاشتن سرها روی تپه‌ای در غرب حلب بود که به آن کوه جوشن می‌گویند. علت این نام‌گذاری بنا بر قولی نسبت به شمر بن ذی‌الجوشن است. اما خود اسرا در فاصله حدود دو بیست متری پایین سرهای شهدا از مرکب‌ها فرود آمده و منزل کردند. در اینجا پیش از حرکت قافله در دامنه کوه جوشن دو اثر مهم باقی ماند که یکی «مشهد نقطه خون» است که از رأس شریف حسین علیه السلام بر روی سنگی که بر روی آن قرار داشت چکیده و دوم «مشهد سقط» است که قبر شریف فرزند سقط شده امام حسین «مُحَسَّن» است که یکی از همسران امام در اثنای بیتوته کاروان سقط نموده و مشهد سقط نیز در آن جا ساخته شد. این دو مقام در دوره سیف‌الدوله حمدانی در سال ۳۵۱ ق بنا نهاده ساخته شد.^{۷۷} فاصله مشهد نقطه و مشهد مُحَسَّن حدود ۲۰۰ متر است. فاصله این دو مقام تا جامع اموی در حلب چهار کیلومتر است. بنا بر نقل منابع تاریخی خون از سر شریف حضرت در چند نقطه دیگر از این ناحیه نیز بر زمین ریخته است. در کتاب «تاریخ مشهد امام حسین علیه السلام در حلب» نوشته علامه سید حسین یوسف مکی آمده است:

یحیی بن ابی‌طی در تاریخش می‌نویسد: مشهد سقط مُحَسَّن دارای درب کوچکی است و روی قبر سنگ سیاهی است که روی آن به حفظ کوفی نوشته شده: ساخت این مکان مبارک را برای رضایت خدا و تقرب به او به نام نامی مُحَسَّن بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام توسط امیر سیف‌الدوله ابوالحسن علی

بن عبدالله بن حمدان انجام شد و تاریخ ساختش را ۳۵۱ ق ذکر می‌کند و در حقیقت سیف‌الدوله حمدانی اولین تعمیرکننده این مزار است. کامل غزی در کتاب «نهر الذهب» می‌نویسد: نام‌های دیگر مشهد مُحَسَّن، مشهد دَکّه و مشهد طرح است. نام مشهد دَکّه به این دلیل است که سیف‌الدوله حمدانی تا پیش از آن بر کوه مشرف بر مشهد سقط، دَکّه و اتاکی داشت که در آن می‌نشست و مسابقات را مشاهده می‌کرد؛ اما پس از جریان آمدن اسرا و دیدن آن وضعیت، دیگر او در آن دَکّه نشست و مسابقه‌ای نیز برگزار نشد.^{۷۸}

۴۰. شهر قنسرین - استان حلب - کشور سوریه

شهری در چهل کیلومتری مرکز حلب که نام آن از سریانی آمده: «تُنْ نسرین» یعنی «شاد زندگی کن» و اموی‌ها و عباسی‌ها آن را به عنوان مرکزی برای سپاهیان خود در مرز شمالی با شام به کار گرفتند و شهرهای مرتبط با آن را «جند قنسرین» نامیدند.^{۷۹} در «معجم البلدان» آمده است:

قنسرین تا سال ۳۵۱ ق آباد بود، تا زمانی که رم بر حلب سیطره پیدا کرد و اهالی قنسرین فرار کردند و در سال ۳۵۵ ق پیش از وفات سیف‌الدوله حمدانی در طول چند ماه تخریب شد و اسم قنسرین به فراموشی گرایید. امروزه یکی از دروازه‌های حلب که تا سال‌ها پیش قاصدها و نامه‌برها از آن رفت‌وآمد داشتند به باب قنسرین نامیده شده است.^{۸۰}

در قنسرین کوهی است که برخی می‌گویند قبر صالح نبی عليه السلام آن‌جاست. در این مقام آثار و جای پای ناقه صالح هم وجود دارد. قنسرین از نظر تاریخی به دلیل وجود کنسیه «ارتدوکس» اهمیت داشت. لیبب بیضون از قول ابی مخنف می‌نویسد:

قافله اسرای کربلا وارد قنسرین شد. شهری آباد با جمعیتی بسیار. وقتی خبر ورود کاروان به مردم رسید و فهمیدند اینان اهل بیت رسول خدا عليه السلام هستند، درهای خانه‌های خود را بستند و سربازان عمر سعد و خود او را نفرین کرده و به سوی‌شان سنگ پرتاب می‌کردند و بدین وسیله سربازان از شهر بیرون رفتند.^{۸۱}

در قنسرین بود که حادثه معروف کشیش مسیحی به وقوع پیوست. می‌گویند او بود که رأس شریف امام حسین عليه السلام یک شب مهمانش شده است.^{۸۲}

۴۱. شهر معرّه نعمان - استان ادلب - کشور سوریه

این شهر ۸۵ کیلومتر با حلب فاصله دارد. آب و هوایی لطیف و معتدل و البته موقعیت جغرافیایی مهم دارد. این شهر از نظر تاریخی قدمتی کهن دارد. علت نام‌گذاری به «معرّه نعمان» این است که نعمان بن بشیر فرزندی داشت که در این شهر از دنیا رفت و او را همان‌جا به خاک سپرد. معرّه به معنای شدت و سختی است.^{۸۳} بنا بر به نقلی مرقد یوشع بن نون نیز در حاشیه این شهر قرار گرفته است. از محصولات باغی معروف این شهر می‌توان انجیر و زیتون و بادام را نام برد. لیب بیضون می‌نویسد: «وقتی کاروان حسین (ع) به شهر معرّه نعمان رسید اهل شهر به استقبال ایشان رفته و درب‌های خانه‌هایشان را برای ایشان باز کرده و آب و غذا به ایشان تقدیم کردند».^{۸۴}

۴۲. شهر کفرطاب - استان ادلب - کشور سوریه

در کفرطاب آب آشامیدنی مستقیماً از آب باران تأمین می‌شود؛ زیرا سطح آب بسیار پایین است. حتی نقل است که با حفر ۳۰۰ ذراع (صد متر) هم به آب نمی‌رسند. کفرطاب در صد کیلومتری حلب و هفتاد کیلومتری ادلب واقع است. نام امروزی آن «خان شیخون» می‌باشد. در این شهر آثاری تاریخی با قدمت سه‌هزار ساله یافت شده است. لیب بیضون از ابومخنف نقل می‌کند که کاروان حسین علیه السلام زمانی به کفرطاب رسید که شهر کوچکی بود. مردم شهر درب‌های خانه‌ها را به روی آنان بستند. خولی گفت: مگر شما در اطاعت و بیعت خلیفه وقت که ما مأمورینش هستیم، نیستید؟! به ما آب بدهید! مردم گفتند: نه، به خدا قسم حتی یک قطره هم به شما نمی‌دهیم؛ چون شما حسین علیه السلام و اصحابش را از آب محروم کردید. سربازان چون این پاسخ را شنیدند، رفتند.^{۸۵}

۴۳. شهر شیزر - استان حماة - کشور سوریه

نام اصلی آن «سيزار» بوده است. این شهر نیز در سال ۱۷ قمری به دست سپاه اسلام فتح شد. قلعه‌ای در این شهر وجود دارد که تاریخ ساختش به چهارهزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد.^{۸۶} لیب بیضون می‌نویسد:

وقتی قافله حسین علیه السلام به شیزر رسید، پیرمردی آمد و گفت: ای مردم! این سر حسین علیه السلام است؛ با هم پیمان بسته و اجازه ندهید از شهر شما عبور کنند. وقتی سربازان عمر سعد پیام پیرمرد را شنیدند، از ورود به شهر منصرف شده و همان نزدیکی‌ها چادر زدند.^{۸۷}

۴۴. شهر طيبة الإمام - استان حماة - کشور سوریه

یکی از شهرهایی که مانع ورود عمر سعد شد، «طیبة الامام» بود؛ شهری در فاصله ده کیلومتری حماة. به همین دلیل عمر سعد تصمیم گرفت که به مکان بلندی برود تا از حمله احتمالی مردم در امان باشد. امام زین العابدین علیه السلام در این محل نماز خواندند و به همین دلیل در این منطقه، مسجد و مقامی به نام «زین العابدین» وجود دارد.^{۸۸}

۴۵. شهر حماة - استان حماة - کشور سوریه

این شهر رتبه چهارم پس از دمشق (شام) و حلب و حمص را از نظر جمعیت دارد و از آب و هوایی معتدل و نیمه مرطوب بهره می برد. نام قدیم آن «ابی الفداء» بوه است و تاریخی بسیار کهن دارد. درخت زیتون فراوان در آن یافت می شود. حماه در سال ۱۸ قمری توسط سپاه اسلام فتح شد. این شهر شاهد حوادث و درگیری های بسیاری بوده است. یاقوت حموی می نویسد: «شهری که در ارزانی قیمت ها مشهور است و بازارچه های متعدد دارد.»^{۸۹} لیب بیضون می نویسد:

هنگامی که قافله کربلا به حماه رسید، مردم درب خانه ها را بسته و به بالای بام خانه ها رفتند و یکصد فریاد می کشیدند: به خدا قسم نمی گذاریم به این شهر وارد شوید، مگر آن که تا آخرین نفر ما را بکشید. سربازان عمر سعد با شنیدن این صداها در بیرون شهر اندکی توقف کرده و سپس به راه خود ادامه دادند.^{۹۰}

۴۶. شهر رستن - استان حماة - کشور سوریه

رستن شهری در میانه راه حماه و حمص است که آثارش تاکنون باقی است.^{۹۱} لیب بیضون می نویسد: «اهل این شهر از دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند و مانع ورود سربازان عمر سعد به شهرستان شدند.»^{۹۲}

۴۷. شهر حمص - استان حمص - کشور سوریه

حمص سومین شهر سوریه از جهت تعداد سکنه، پس از حلب و دمشق است و در فاصله ۱۶۲ کیلومتری دمشق واقع شده. حمص و حومه آن از مراکز مهم گردشگری سوریه بوده و آثار تاریخی متعددی در خود جای داده است. آب و هوای معتدل امتیاز

دیگر این شهر است. «سلوقیون» در قرن چهارم پیش از میلاد، این شهر را تأسیس کردند. در قرن بیستم نیز از نظر سیاسی اهمیت زیادی یافت. شهری نسبتاً بزرگ و قدیمی که می‌گویند شخصی به نام «حمص بن مهر بن جان» آن را تأسیس کرده است.^{۹۳} لیب بیضون می‌نویسد:

کاروان پیش از رسیدن به حمص، نامه‌ای به والی این شهر فرستاد که سر حسین علیه السلام با ماست. والی حمص که «خالد بن نشیط» بود، بعد از قرائت نامه دستور دارد تا پرچم‌ها بالا رفته و شهر را غرق در زینت نمایند و از مردم دعوت کرد تا به تماشا بیایند. خالد خود به همراه چند تن تا پنج کیلومتر بیرون شهر آمد و سر امام را بالاتر گرفته، آمدند تا به دروازه حمص رسیدند. اما مردم که در کنار دروازه شهر ازدحام کرده بودند، شروع به پرتاب سنگ به سوی سربازان کردند، تا جایی که بیست و شش اسب‌سوار را کشتند. آنان فریاد می‌کشیدند: ای مردم! آیا بعد از ایمان، کافر می‌شوید و بعد از هدایت یافتن گمراه می‌گردید! اجازه ندهید سر پسر دختر پیامبرتان در شهر شما به گردش درآورده شود. لشکریان عمر سعد از این معرکه دور شده و در کنار کنسیه‌ای مستقر شدند. مردم هم‌قسم شده بودند که رأس شریف را از عمر سعد پس بگیرند و نزد خود نگه دارند. این خبر که به عمر سعد رسید، با حال ترس از منطقه دور شد.^{۹۴}

فاضل دربندی می‌گوید:

زمانی که اسرای اهل بیت علیهم السلام به حمص رسیدند و مردم مانع ورودشان و گرداندن رأس شریف در شهر شدند، سر مبارک را به کنسیه «جرجیس راهب» منتقل نمودند. این کنسیه امروزه بین استان حمص و منطقه قصیر قرار گرفته است. کاروانیان شب را در کنار کنسیه بیتوته کرده و فردای آن روز به سمت جوسیه در مرز لبنان حرکت کردند.^{۹۵}

۴۸. شهر قصیر - استان حمص - کشور سوریه

قصیر ۳۵ کیلومتر با مرکز حمص فاصله دارد. کاروان حسینی در این منطقه منزل کرده و سپس به طرف جوسیه حرکت کردند. شهر قصیر اولین منزل از حمص به طرف شام است.^{۹۶}

۴۹. روستای جوسیه - استان حمص - مرز سوریه و لبنان

روستایی در شش فرسخی دمشق بین جبل لبنان و جبل سیر که چشمه‌های آب فراوان دارد. لیب بیضون می‌گوید:

با نزدیک شدن کاروان حسینی، حاکم منطقه جوسیه بیش از چهارهزار شمشیرزن را آماده کرد. آنان قسم خورده بودند تا خولی را بکشند و رأس شریف را پس بگیرند و در جوسیه به خاک بسپارند.^{۹۷}

کاروان حسین علیه السلام قطعاً به خاک لبنان وارد شده است. روایتی می‌گوید آنان به سوی منطقه «هرمل» رفته و از هرمل به «لبوه» رفته‌اند و سپس به بعلبک و بعد شام. روایت دیگری می‌گوید: بعد از ترک منطقه جوسیه، به سمت لبوه لبنان رفته و سپس بعلبک و بعد شام، که نظر دوم بهتر است.

۵۰. شهر بقاع - استان بقاع - کشور لبنان

بقاع یکی از استان‌های لبنان، با دشتی وسیع میان سلسله کوه‌های لبنان شرقی و غربی است. زمین حاصلخیز و آب فراوان دارد. بقاع شمالی و میانی و غربی سه بخش اصلی استان بقاع است.^{۹۸}

۵۱. روستای هرمل - استان بقاع - کشور لبنان

هرمل یکی از مناطق بزرگ بقاع است که تاریخ کهن دارد و در فاصله ۱۴۳ کیلومتری بیروت واقع شده است. آثار تاریخی متعددی در این روستا واقع شده است.^{۹۹}

۵۲. روستای لبوه - استان بقاع - کشور لبنان

این شهر در فاصله ۱۱۴ کیلومتری بیروت قرار گرفته است. «لبوه» کلمه‌ای آرامی است. رشته کوه‌هایی در شرق و غرب، این روستا را احاطه کرده است. این شهر چشمه‌هایی با آب فراوان دارد.^{۱۰۰}

۵۳. شهر بعلبک - استان بقاع - کشور لبنان

وقتی کاروان حسینی به بعلبک رسید، مردم با دیدن رأس شریف امام حسین علیه السلام مشغول خوشحالی و پایکوبی شدند و سر مبارک را با زعفران رنگین کردند. بیشتر مردم شهر برای

استقبال از سربازان عمرسعد تا ده کیلومتری بیرون شهر آمدند و میان خود مشروب پخش کردند. ام کلثوم یا حضرت زینب علیها السلام پرسیدند: نام این شهر چیست؟ گفتند: بعلبک. حضرت فرمود: خدا نسلشان را قطع کند و کسی را بر آنان مسلط کند که ایشان را بکشد. با این نفرین حضرت، امام سجاد علیه السلام به گریه افتادند. کاروان که به بعلبک رسید، سربازان برای مرکب‌های خود علوفه خواستند و به مردم می‌گفتند: سرهای خوارج همراه ماست و ما نزد امیر می‌رویم. با شنیدن این جمله، خوشحالی مردم به اوج رسید، اما وقتی برخی از آنان فهمیدند این سر، سر امام حسین علیه السلام است، تمام نشانه‌های شادی را یک‌جا جمع کرده و آتش زدند و حاملین رأس شریف از آن منطقه فرار کردند. در بعلبک مقام «سیده خوله» دختر امام حسین علیه السلام وجود دارد. آثار تاریخی عجیبی در سرتاسر این شهر پراکنده شده است؛ از جمله مشهد «رأس الحسین».^{۱۱}

۵۴. مَعْرَبُون - استان بقاع - کشور لبنان

شهری است در ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی بعلبک، بین دو کوه و بر روی تلی با ارتفاع متوسط که چشمه‌ای به نام مَعْرَبُون در آن جریان دارد. در زمستان سرد و در تابستان معتدل است و کار اصلی سکنه آن زراعت می‌باشد. بیشتر ساکنین این منطقه مهاجرند که برای کار به این شهر آمده‌اند.^{۱۲}

۵۵. شهر سرغایا - استان ریف - کشور سوریه

«سرغایا» بنا به نقلی کلمه‌ای فارسی است. این شهر در مرز با لبنان قرار گرفته و هوایی معتدل دارد.^{۱۳}

۵۶. دیر راهب - استان ریف - کشور سوریه

بنابر نقلی کاروان حسینی، شبی را در این دیر بین راهی توقف کردند. این دیر از قدیمی‌ترین دیرهای این منطقه بوده است.^{۱۴}

۵۷. شهر زبدانی - استان ریف - کشور سوریه

این شهر در فاصله ۴۵ کیلومتری دمشق واقع است و آب‌وهوایی نیمه مربوط دارد. در این شهر آثار تاریخی مختلفی هست؛ مثل «دیر یوحنا» که در مرکز شهر بوده و سپس به مسجد تبدیل شده است.^{۱۵}

۵۸. شهر عین فیجه - استان ریف - کشور سوریه

دارای هوایی معتدل و نسبتاً خنک و با جمعیتی کمتر از پنج هزار نفر.^{۱۰۶}

۵۹. شهر دُمَر - کشور سوریه.

شهری در ضلع شمالی شهر شام.^{۱۰۷}

۶۰ شام - کشور سوریه

می گویند مؤسس شام، سام فرزند نوح علیه السلام بوده و سام به مرور به شام بدل گشته و برخی می گویند عده‌ای از شهر کنعان آمده و در این منطقه ساکن شدند.^{۱۰۸} شام بزرگ‌ترین شهر سوریه است که هم‌اکنون به آن دمشق می گویند. کاروان حسینی از مسیر «شتوره» وارد محدوده دمشق قدیم شدند؛ منطقه‌ای دیوارکشی شده که امروزه به نام «مقبره باب صغیر» شناخته می‌شود. کاروان اسرا را سه روز در این منطقه نگه داشتند تا شهر برای جشن مفصل آماده گردد؛ در زمینی پر از سنگ و ریگ که قبرستان شهر به حساب می‌آمد.

آنان برای اهانت به اهل بیت امام حسین علیه السلام، ایشان را میان مردگان جای دادند. مقامات شش‌گانه‌ای که امروزه به مقامات اهل بیت علیهم السلام در این محل شناخته می‌شود، در حقیقت محل شب‌زنده‌داری و قیام و قعود این بزرگواران بوده است. آنان را پس از سه روز وارد شهر کردند. کاروان از دروازه ساعت عبور کرد تا جمعیت بیشتری نظاره‌گر ایشان باشند و مسیر نیم‌دایره‌ای را پیمودند تا همه اهالی شهر آنان را رؤیت نمایند و از طرفی موجبات خستگی و درماندگی بیشتر ایشان ظاهر شود.

کاروان اسرا در اول ماه صفر سال ۶۱ قمری به شام رسید،^{۱۰۹} اما چگونگی و تاریخ بازگشتشان به کربلا محل بحث است که آیا اربعین اول به کربلا رسیدند یا در وقت دیگری این واقعه رقم خورده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله با محوریت دو کتاب «رحلة سبايا آل بيت المصطفى من كربلا الى دمشق ۶۱ ق» نوشته محمد عبدالغنی ادريس سعیدی و «الخبر اليقين في رجوع السبايا لزيارة الاربعين تاريخياً و فقيهاً» نوشته سخنور توانا حسن بدوی، ترجمه و تنظیم؛ همراه با اضافاتی تدوین گردید.
۲. مجله فرهنگ زیارت، ش ۷، ص ۱۱۳.
۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۷۸، (چاپ بیروت).
۴. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ماده «حنین».
۵. براتی، تاریخ کوفه، ص ۹۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۳..
۶. مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۲، ص ۹۶.
۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۲۵.
۹. معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷.
۱۰. مجله فرهنگ زیارت، ش ۵، ص ۱۳۲.
۱۱. کلیات مفاتیح الجنان، کیفیت زیارت حضرت امیر.
۱۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۲.
۱۳. کلیات مفاتیح الجنان، زیارت سر امام حسین علیه السلام در مسجد حنّانه.
۱۴. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۲.
۱۵. جوهری، صحاح اللغة، واژه «کوفه».
۱۶. قاموس المحيط، واژه «کوفان».
۱۷. طبری، تاریخ رُسل و ملوک، ج ۴، ص ۴۱.
۱۸. محمد تقی مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آژیر، ص ۳۹.
۱۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۱.
۲۰. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۹۱.
۲۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۴۵.
۲۲. براقی، تاریخ کوفه، ص ۶۷.
۲۳. عباس ربیعی، اطلس حسین علیه السلام، ص ۳۳۳.
۲۴. محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۸۲.
۲۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۰.

۲۶. سایت مرکز مطالعات خلیج فارس.
۲۷. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۳.
۲۸. همان، ص ۷.
۲۹. تاریخ کوفه، ص ۲۰۴.
۳۰. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۱۸.
۳۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۱۲.
۳۲. کوفه کوچی در تاریخچه اسم، شماره یک، ص ۴۹.
۳۳. کوئی، ماضیها و حاضرها، ص ۴۵.
۳۴. بلدان الخلافة الشرقية. ص ۹۳؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۴.
۳۵. بلدان الخلافة الشرقية، ص ۹۲.
۳۶. اطلس حسین عظیمی، ص ۳۳۳.
۳۷. سایت ویکی پدیا، واژه «تل کوش».
۳۸. جعفر خلیلی، موسوعه عتبات مقدسه، ج ۸، ص ۳۲.
۳۹. بغدادی، النفحة المسکة، ص ۱۱۴.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. همان، ص ۱۱۶.
۴۳. معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۸.
۴۴. همان، ص ۷۳.
۴۵. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینایع المودّة، ج ۲، ص ۱۷۷.
۴۶. لیبیب بیضون، موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۶۸.
۴۷. النفحة المسکية، ص ۱۱۹.
۴۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۲۰.
۴۹. بغدادی، مرآة الاطلاع، ج ۱، ص ۲۱۶.
۵۰. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۶۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۳۹.
۵۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۴.
۵۲. همان، ج ۵، ص ۲۲۳.
۵۳. امین واصف بیگ، معجم الخريطة التاريخية للممالک الاسلامية، ص ۱۰۴.

٥٤. موسوعه كربلا، ج ٢، ص ٣٧٢.
٥٥. معجم البلدان، ج ٢، ص ٣٩.
٥٦. همان، ج ٣، ص ٢٦٢.
٥٧. هروي، اشارات إلى معرفة الزيارات، ص ٦٦.
٥٨. مجله موسم، شماره ٤، ص ٩٢٤.
٥٩. ابن شداد، اطلاق الخطيرة، ج ٣، ص ١٥٥.
٦٠. معجم البلدان، ج ٥، ص ٢٩.
٦١. ﴿وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى﴾، هود، آيه ٤٤.
٦٢. يوسف بن احمد فرماني، اخبار الدول، ص ٤٦٥.
٦٣. موسوعه كربلا، ج ٢، ص ٢٧٣.
٦٤. اشارات الى معرفة الزيارات، ص ٦٦.
٦٥. معجم البلدان، ج ٢، ص ٤١٨.
٦٦. همان، ج ٤، ص ٤٦٨.
٦٧. همان، ص ١٨٠.
٦٨. همان، ج ٢، ص ٢٣٥.
٦٩. كامل بن حسين غزي، نهر الذهب في تاريخ حلب، ج ١، ص ٥٥٥.
٧٠. معجم البلدان، ج ٣، ص ١٠٦.
٧١. همان، ص ٥٨.
٧٢. اشارات الى معرفة الزيارات، ص ٦٣.
٧٣. موسوعه كربلا، ج ٢، ص ٣٧٨.
٧٤. قاموس المنجد للأعلام، واژه «دوسر».
٧٥. معجم البلدان، ج ١، ص ٣٢٨.
٧٦. اشارات الى معرفة الزيارات، ص ٦١.
٧٧. موسوعه كربلا، ج ٢، ص ٣٧٩.
٧٨. تاريخ مشهد امام حسين عليه السلام در حلب، ج ٢، ص ٢٧٨.
٧٩. اوليا جليبي، جولة اثره في بعض البلاد الشامى..
٨٠. معجم البلدان، ج ٤، ص ٤٠٣.
٨١. موسوعه كربلا، ج ٢، ص ٣٨٠.

۸۲. همان؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۲ - ۳۰۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰۲.
۸۳. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۶.
۸۴. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۲.
۸۵. همان، ص ۳۸۳.
۸۶. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۸۳.
۸۷. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۵۶.
۸۸. همان، ص ۳۸۴.
۸۹. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۰.
۹۰. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۳.
۹۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳.
۹۲. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۵.
۹۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۲.
۹۴. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۵.
۹۵. ملا آقا دربندی، اسرار الشهادة، ص ۴۹۲؛ موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۶.
۹۶. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶۷.
۹۷. موسوعه کربلا، ج ۳، ص ۳۸۶.
۹۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۷۰؛ قبر حضرت الیاس علیه السلام در «بقاع» واقع شده است.
۹۹. سایت ویکی پدیا، واژه «هرمل».
۱۰۰. همان، واژه «لبوه».
۱۰۱. کامل بهائی، ترجمه محمد شعاع فاخر، ص ۳۶۰؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۴.
۱۰۲. با استفاده از سایت معربون.
۱۰۳. موسوعه عربیه، واژه «سرغایا».
۱۰۴. سایت ویکی پدیا، واژه «ریف».
۱۰۵. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۰؛ زبدانی، بین الماضي والحاضر.
۱۰۶. سایت ویکی پدیا، واژه «عین الفیجة».
۱۰۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۳.
۱۰۸. همان، ج ۳، ص ۳۱۱.
۱۰۹. لیب بیضون، دمشق قدیم، ص ۹۱.